

# اهمیت نقد علمی

آیت‌الله محمد هادی معرفت

## اشاره:

معاونت پژوهش مدرسه عالی امام خمینی(ره) با همکاری گروه علوم قرآن و حدیث مدرسه و انجمن قرآن پژوهی، همایشی را با موضوع: «نقد و بررسی آرای دکتر محمدحسین ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون» برگزار نموده است. در این همایش که با حضور فرهیختگان حوزه و دانشگاه و طلاب مدرسه عالی امام خمینی(ره) برگزار شد. حضرت آیت‌الله معرفت به عنوان افتتاح، سخنانی را با موضوع «اهمیت نقد علمی با تأکید بر نقد آرای دکتر ذهبی» ارائه نمودند که تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

از کارهای ارزشمند و علمی، نقد آراء، خصوصاً نقد آرای معاصران، است. نقد آراء موجب پیشرفت علم است و لذا بسیاری از محققان عالی قدر خود پیشنهاد نقد می‌دهند. سر مسئله در اینجا است که یک محقق باریک‌بین و تیزبین، مبتکر است و اصلاً اگر ابتکاری نداشته باشد، به او محقق نمی‌گویند. ابتکار نیز همیشه توأم با برخی اشتباهات است، چون ابتکار یعنی کار ابتدایی را شروع کردن. هر کار ابتدایی باید پخته شود و چه بسا تولید کننده از بس عشق و علاقه به فرزند علمی خود دارد، برخی عیبهای او اصلاً به چشمش نیاید. این است که می‌خواهد و سعی دارد آن عیب‌ها را دیگران عرضه کنند. در واقع یک محقق، عاشق علم است، نه عاشق خود. اگر کسی عاشق خود باشد، محقق نمی‌شود. این شیوه کاملاً علمی، اساسی و اسلامی است. اما چرا اسلامی؟ چون این شیوه از خود قرآن نیز استفاده می‌شود. در آیه کریمه ۴۴ از سوره نحل می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ یعنی پیامبر باید شرح، بسط، تفسیر و تبیین کند تا پیروان دین اسلام، در قرآن و بیانات پیغمبر بیندیشند. تعبد در کار نیست؛ یعنی آدمی باید قرآن را درک کند و درک کردن غیر از این است که متعبد بشود. متعبد شدن در جای خود بسیار خوب است، اما اسلام فراتر از تعبد از مسلمانان انتظار دارد و آن این است که در

حقایقی که قرآن و پیامبر بر آنها عرضه داشته و تبیین کرده‌اند، تدبر و تعمق کنند. «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» یعنی حتی در گفته‌های قرآن و بیانات پیامبر اسلام (ص) و معصومان (ع) بیندیش و سپس بپذیر. هیچ دینی چنین آزادی‌ای نمی‌دهد و این بسیار مهم است. این را آزادی می‌گویند. منطق یک محقق و متفکر آزاد، این است. نمی‌گوید چون من هستم بپذیر. می‌گوید بیندیش، اگر آن را درست یافتی بپذیر. البته ممکن است برخی در این آزادی که قرآن به پیروانش می‌گوید شبهه کنند که شاید برخی بیندیشند و به این نتیجه برسند که نباید آن را بپذیرند. آن وقت چه؟ به گفته اینان گاهی آزادی نتیجه دیگر می‌دهد. ولی مسئله اینجاست که اگر گوینده این کلام، صد در صد به حقانیت و درستی مطلب خود اطمینان داشته باشد، دیگر دغدغه ندارد؛ چون می‌داند هر انسان آزادی اگر آزاد بیندیشد، قطعاً همین حرف را خواهد پذیرفت. کسی که چنین دستوری می‌دهد، می‌خواهد مسلمانان هیچ مطلبی را بدون اندیشیدن نپذیرند. جرجی زیدان، نویسنده مصری مسیحی، کتابهای ارزشمند زیادی دارد. از جمله کتابهای او الروایات الاسلامی است. روایت در زبان عرب به معنای رمان است. وی در بیست مجلد، تاریخ اسلام را از بدو ظهور به صورت رمان مطرح کرده است. این کتابها چنان جالب است که انسان نمی‌تواند چشم از آن بردارد تا تمام کند و در ضمن روشن کننده حقایق تاریخ اسلام است. وقتی زیدان به دوره عباسی می‌رسد، از جمله درباره مأمون عباسی می‌گوید: «کان لایقبل الا اذا اقیم علیه برهان!» هیچ چیزی را قبول نمی‌کرد مگر برهان بیاورند؛ برای من جالب بود که این نویسنده عرب مسیحی می‌گوید: «ولذا کان شیعیاً» انتباهات ذهنی این نویسنده مصری از شیعه چیست؟ معنایش این است که در طوایف اسلام، یگانه گروهی که هیچ مطلبی را بدون برهان نمی‌پذیرد شیعه است. من مبهوت شدم. ما شیعیان چه تصویر عجیبی داریم. آیا چنین هستیم؟ آیا خرافات‌پذیر هستیم؟ اگر این گونه هستیم باید با خرافات مبارزه کنیم.

پس مسئله اندیشیدن و سپس پذیرفتن، اصلی است که اسلام مطرح کرده و همین انگیزه، شما را واداشته این کتاب‌های علمی درجه یک را مورد نقد و بررسی قرار دهد و ببیند مثلاً این اندیشمند در تحقیقات خود چه اشتباهاتی کرده است. محال است محققى اشتباه نکند، زیرا انسان است و قرآن نیست. اشتباه کردن، خود، خدمت به علم است.

از نظر من جناب آقای دکتر محمد حسین ذهبی، واقعاً مرد محقق و اندیشمندی است. تمام این تحقیقات که وی روی کتاب‌های انجام داده، براساس اصول است. وی تمام کتابها را دقیقاً مطالعه کرده و گزارش او بسیار دقیق، فنی و علمی است. آنچه مایه تعجب من است این است که چرا این روش محققانه خود را درباره شیعه نادیده گرفته است. او درباره شیعه بی‌لطفی بسیار

طهری

سال سوم - شماره ۱۲ - زمستان ۸۴

کرده است تا حدی که واقعاً انسان متعجب می‌شود. مثلاً وقتی تفاسیر شیعه را بیان می‌کند، می‌گوید: بردازیم به برخی از گروههایی که خود را به نحوی به اسلام منتسب کرده‌اند. چرا وی شیعه را گروهی می‌داند که خود را به اسلام بسته‌اند؟ وی راجع به تفسیر مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی که تفسیری ارزنده و محققانه، مخصوصاً در مبارزه با تبشیر و مسیحیت است نیز سخنانی می‌گوید. آنقدر این مرد مبارز بود که وقتی وفات کرد کلیساهای سراسر اروپا جشن گرفتند. این مرد خدوم وقتی در سامرا درس می‌خواند، شهریه دو قران بود. بلاغی همین دو قران را به یک زرگر یهودی می‌داد تا از او زبان عربی یاد بگیرد و خود با فقر و فلاکت زندگی می‌کرد. چرا باید ذہبی به آدمی که آن گونه خدمت کرده، به این شکل ظلم کند؟ تفسیر مرحوم بلاغی تا آیه ۵۷ سوره نساء تمام می‌شود، زیرا عمرش وفا نکرده است. آن وقت آقای دکتر محمدحسین ذہبی این طور نوشته: «یتنهی تفسیره ہذہ الایۃ: ان الذین کفروا بایاتنا سوف... العذاب و تم تفسیرہ»؛ تفسیر ایشان به این کلمه تمام شد. در حالی که تفسیر بلاغی با این آیه تمام می‌شود: «والذین آمنوا و... ازواج مطہرہ و ندخلہم ظلاً ظلیلاً». آقای ذہبی! چرا اعمال غرض می‌کنی؟ برای تو مناسب نیست، زیرا دیگران نگاه می‌کنند. ذہبی از این کارها بسیار کرده و درباره تفاسیر شیعه بی‌لطفی روا داشته است. جلد سوم کتاب التفسیر و المفسرون، از اول تا آخر، ناسزا گفتن به شیعه است. ذہبی در نقد کتب و گزارش دادن از آنها بسیار استاد است، ولی آنجا که می‌خواهد مسائل قرآنی اصیل را تحلیل کند، چندان قدرت علمی ندارد. تفسیر به رأی را معادل «اعمال النظر فی التفسیر» گرفته است، یعنی اینکه شخص در تفسیر اعمال نظر کند. حال آنکه تفسیر دو نوع است: نقلی، که اعتماد بر نقل می‌کند؛ نظری و اجتهادی، که مفسر با اعمال نظر و جمع بندی، حکم، اصلاح و تحلیل می‌کند و با سبک اجتهادی به تفسیر می‌پردازد. ایشان می‌گوید: تفسیر به رأی یعنی «اعمال النظر فی التفسیر» و می‌گوید این دو نوع است: ممدوح و مذموم. منظور این روایاتی که درباره قدح تفسیر به رأی آمده نیز تفسیر به رأی مذموم است نه جایز و ممدوح. این سخن اشتباه است، چون تفسیر به رأی به معنای اجتهاد نیست، بلکه به این معناست: «جعل رأیہ تفسیر القرآن».

دیگر

تفسیر نقد علمی

۲۰۳

سلف ایشان و بسیاری از علمای محقق گفته‌اند تفسیر به رأی ممنوع دو قسم است. قسم نخست استقلال در تفسیر است؛ یعنی مفسر بدون مراجعه به شأن نزول‌ها و اقوال سلف، با خریدن یک کتاب المنجد، قرآن تفسیر کند. اشتباهات چنین تفسیری بسیار است. قسم دوم این است که رأی خود را به تفسیر تحمیل کند و مثل تفاسیر اهل بدعت، نظر خود را تفسیر قرآن بداند.

یکی دیگر از مفاهیم، مسئله ظهر و بطن قرآن است. پیامبر(ص) فرموده است: «ان للقرآن بطناً و ظهراً.» امام باقر(ع) نیز فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویلہ.» هرگاه اموری رخ می‌داد و آیاتی نازل می‌شد، آن آیات ناظر به همان واقعه است. اگر کسی بخواهد قرآن را به همین موارد نزول تفسیر کند، به ظاهر قرآن پرداخته است. اما باید پیوسته ظاهری را کنار بگذاریم و هدف اصلی آیه را به دست آوریم. این هدف همان بطن، یعنی مفاهیم مستخرج از آیه است. خلود قرآن نیز به همین بطن است. امام باقر(ع) می‌فرماید: اگر قرآن به ظهر بود، مرده بود، ولی جاودان بودن قرآن به بطن آیات است. علت تأکید پیامبر بر ظهر و بطن داشتن نیز همین است که می‌خواهد قرآن را از تنگنای محدودیت زمان بیرون بیاورد و در بستر خلود قرار دهد. ما نباید از آیات به جهات خاص بسنده کنیم، بلکه باید آن مفهوم عام را در آوریم. در میان علمای اهل سنت، کسی که در این زمینه خوب بحث کرده، شاطبی در کتاب الموافقات است. اما ذهبی بطن را به همان معنای باطل که باطنیه، یعنی اسماعیلیه، قرآن را طبق دلبخواه خود معنا می‌کنند، گرفته و به آن حمله کرده و بسیاری از تفاسیر شیعه را در ردیف تفاسیر باطنیه شمرده است. پژوهش ذهبی کتاب ارزشمندی است، ولی نقایض اش بسیار است. انگیزه بنده از نگارش التفسیر و المفسرون نیز این بود که نقایض آن کتاب را برطرف کنم، زیرا استادان گاه آن را بدون نقادی تدریس می‌کردند. امیدوارم شما هم همین روش نقد را پی‌گیری کنید.

ظهر